



مهدی نوریان کارشناس ارشد مطالعات آمریکا

تا همین چند ماه پیش کمتر کسی حدس می‌زد که دونالد ترامپ بتواند با غلبه بر رقبایان خود در حزب جمهوری‌خواه پیروز و به عنوان نامزد رسمی این حزب انتخاب شود. پس از انتخاب ترامپ به‌ عنوان نامزد اصلی حزب جمهوری‌خواه و اظهارنظرهای جنجالی او (درباره زنان، سیاه‌پوستان، مسلمانان و دیگر اقلیت‌ها، رسانه‌ها، ساختار سیاسی آمریکا و دیگر ملت‌ها مثل مکزیک)، پیش‌بینی پیروزی او بر هیلاری کلinton، نامزد حزب دموکرات، شاید بسیار دور از ذهن به نظر می‌رسید. این خبر این‌قدر ناگهانی و مانند خود شخصیت ترامپ غیرمنتظره بود که حتی پس از اعلام پیروزی او در انتخابات نیز عده‌ای به این دل خوش کرده بودند که الکترال‌های حزب جمهوری‌خواه در روز ۱۹ دسامبر، برای منافع آمریکا هم که شده به حزب خود پشت کنند و به ترامپ رأی ندهند. اما به هر حال مرد سفیدپوست و زردموی آلمانی‌تبار، شومن و مجری برنامه‌های تلویزیونی و البته غول سرمایه‌دار آمریکایی به آرزوی خود رسید. او به یمن آرای الکترال و تکیه بر رأی سفیدپوستان کم‌سواد کف جامعه و خسته از سیاست، توانست راه خود را به اتاق بیضی کاخ‌سفید باز کند و بر صندلی واشنگتن، لینکلن و کندی تکیه برزند. ورود ترامپ به کاخ‌سفید با تظاهرات‌های بی‌سابقه مردم نه‌تنها در واشگتن، محل برگزاری مراسم تحلیف و سراسر آمریکا، بلکه در اکثر نقاط دنیا از اروپا و آمریکای لاتین گرفته تا شرق آسیا همراه بود؛ تظاهرات‌هایی که پیش از این و پس اعلام پیروزی ترامپ شروع شده بود.

ترامپ وارد کاخ‌سفید شد و در همان روز‌های ابتدایی شروع به امضاکردن دستورات اجرایی کرد؛ دستوراتی که رؤسای جمهوری آمریکا سعی می‌کنند کمتر و فقط در مواقع ضروری از آنها استفاده کنند. اواما جزء رؤسای جمهوری بود که در مدت هشت سال ریاست‌جمهوری‌اش کمترین دستور اجرایی را صادر کرد. جنجالی‌ترین دستور اجرایی ترامپ، دستور ممنوعیت ورود اتباع هفت کشور مسلمان به خاک آمریکاست؛ دستوری که حتی دارندگان گرین‌کارت را، که نوعی اقامت همیشگی به حساب می‌آید، دربر می‌گیرد. این کشورها شامل ایران، عراق، یمن، سوریه، لیبی، سودان و سومالی هستند. این دستور که به گفته ترامپ علیه اسلام نبوده و برای ایجاد امنیت در آمریکا و درآمان‌بودن آن تروریسم است، در حالی از سوی او به مدت ۱۲۰ روز اجرایی‌شد که تا‌به‌حال نام هیچ تبعه‌ای از این کشورها به عنوان عامل حمله تروریستی در آمریکا ثبت نشده است. نکته جالب توجه اینکه نام کشورهایی چون عربستان سعودی و امارات متحده که افرادی با تابعیت آنها در حادثه ۱۱ سپتامبر دست داشتند به چشم نمی‌خورد و نام ایران در این لیست وجود دارد. این در حالی است که جامعه ایرانی با جمعیتی بیش از دو میلیون نفر فقط در کالیفرنیا جزء جوامع اقلیتی در این ایالت به حساب می‌آید که کمترین آمار جرم و جنایت را داشته است و اکثر آنها را سرمایه‌داران مادی و معنوی تشکیل می‌دهد و این قضیه در بقیه ایالات آمریکا نیز کم‌وبیش در مورد ایرانیان صادق است. اما به‌راستی ترامپ چه اندیشه‌ای را در سر می‌پروراند؟

اکسیژن‌ناایسم آمریکایی

جان کلاش دونالد ترامپ را در سخنرانی‌ای که در مراسم تحلیف داشت، می‌توان تاکیدی بر اکسیژن‌ناایسم آمریکایی دانست. این مفهوم که به معنای استنکارِگرای آمریکایی است و می‌خواهد آمریکا و امر آمریکایی را از همه‌چیز و همه‌کس مستثنا کند و جایگاه ویژه‌ای را برای آن در نظر بگیرد، ریشه در مفهومی قرن نوزدهمی با عنوان سرنوشت آشکار دارد. سرنوشت آشکار، اعتقاد آمریکایی بود که بر آن اساس سرنوشت مستحاط ایالات متحده در گسترده‌شدن در سراسر قاره دیده می‌شد. این اصطلاح از سوی دموکرات‌ها در دهه ۱۸۴۰ و به منظور توجیه جنگ مکزیک استفاده شد و پس از آن مورد انتقاد ویک‌ها قرار گرفت و از اواسط قرن نوزدهم بود که دیگر استفاده نشد. نظریه‌پردازان سرنوشت آشکار بر این اعتقاد بودند که توسعه اراضی ایالات متحده نه‌تنها عاقلانه، بلکه امری آشکار و محتوم بود.

به نظر ویلیام ای.ویکس تاریخ‌نگار، سه ایده اصلی مطرح‌شده توسط نظریه‌پردازان سرنوشت آشکار از این قرارند: اول، خیر و صلاح مردم آمریکا و نهاد‌های شان؛ دوم، وسعت‌بخشیدن به این نهاد‌ها و درنتیجه، اصلاح و بازتعریف وجهه ایالات متحده در جهان؛ سوم، این مسئله که این کار تحت‌نظر خداوند انجام می‌شود.

استنکارِگرای آمریکایی را می‌توان در میراث پیوریتانی آمریکا و خطبه «شهری بر فراز یک تپه» جان وینتروپ، که در سال ۱۶۳۰ ایراد شد، نیز قابل‌جست‌وجو دانست، چیزی که بعدها در رساله تأثیرگذار «عقل سلیم» توماس پین، در سال ۱۷۷۶، نیز تکرار شد. بسیاری از آمریکایی‌ها بر این باور بودند که ایالات متحده آمریکا مأموریتی، مبنی بر گسترش آزادی و دموکراسی درون مرزهای خود، داشت که این تفکر بعدها از مرزهای ایالات متحده نیز فراتر رفت و ماهیتی بین‌المللی پیدا کرد. اظهارات و تصمیمات ترامپ امروز پژواک خطبه جان وینتروپ است. وقتی که اولین مستعمره‌نشینان آمریکا هنوز از ششتری آریلا پیاده نشده بودند و قدم بر خاک آمریکا گذاشته بودند، او خطبه‌ای پر از اظهارات استنکارِایانه ایراد کرده، شهری را بر فراز تپه ترسیم

ترامپیزاسیون: فرایند بازگشت ناسیونالیسم افراطی



کرد که چشم جهانیان به او دوخته شده است. منظور وینتروپ این بود که اگر خطایی از ما سر بزند همه می‌بینند. این چیزی است که ترامپ بارها تکرار کرده است که ما باید آمریکا را دوباره بزرگ کنیم، نه این که مثل امروز همه به ما نگاه کنند و ما را تحقیر کنند و به ما بخندند. او می‌گوید: «بایاید نگذاریم بیش از این به کشور بزرگ ما بخندند». اوج اکسیژن‌ناایسم در تفکر ترامپ را می‌توان در آن قسمت از سخنرانی مراسم تحلیف او دید که می‌گوید: «از این لحظه به بعد، قرار است آمریکا اول باشد؛» یعنی اولویت با آمریکاست؛ اول آمریکا، بعد بقیه.

ملی‌گرایی افراطی

امروز دونالد ترامپ با ایجاد موج نفرت از دیگر ملل و نژاد‌ها بر کوس ملی‌گرایی افراطی می‌کوبد و تعادل ارزش‌های آمریکایی را به نفع ناسیونالیسم سنکین می‌کند و می‌کوشد ارزش‌های فردگرایانه لیبرالیستی و دموکراتیک را کمرنگ کند و جایگزین‌های دیگری برای مردم برتراشد و ناسیونالیسم افراطی و خطرناک و مخربی را رقم بزند که عاری از ارزش‌های انسانی است. در مصاحبه‌ای که اخیرا انجام شده است، نوام چامسکی به این نکته اشاره می‌کند که در نظام سرمایه‌داری، سیستم مردم را از دموکراسی دور نگاه داشته و آنها را به سمت‌وسویی دیگر سوق داده و به دنبال جایگزینی برای آن می‌گردد که آنها را به آن سرگرم کند. این جایگزین می‌تواند مصرف‌گرایی باشد یا هر چیز دیگری به غیر از مسائل اصلی. شاید بتوان گفت که مک‌دونالدیزاسیون و دیزنی‌فیکیشن و تشدید مصرف‌گرایی افراطی برای دورکردن مردم از ارزش‌های دموکراتیک، راهکارهای خوبی برای ترامپ

آتجه دونالد ترامپ انجام داده است
دورریختن چیزهایی بوده که نومحافظه‌کاران
رنالیست‌ها و اینترناسیونالیست‌های لیبرال همه بر سر آنها توافق داشته‌اند؛ اینها اصول سیاست خارجی آمریکا هستند که توسط هر دو حزب به مدت ۷۰ سال از پایان جنگ جهانی دوم پابرجا بوده‌اند
و حالا ترامپ به آنها پشت کرده و آنها را دور می‌ریزد

سرمایه‌دار در جهت تحقق فرایند ترامپیزاسیون خواهد بود.

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا یکی دیگر از نشانه‌های بازگشت ناسیونالیسم افراطی است؛ اتفاقی که شاید جدای از دلایل اقتصادی، دلایل فرهنگی‌ای چون بسته‌بودن دست کشورهای اتحادیه اروپا از نظر قوانین برای مقابله با هجوم سیل مهاجران به کشورهای عضو، بعد اوج‌گرفتن افراط‌گرایی مذهبی، در شکل‌گیری آن بی‌تأثیر نیستند. سوارشدن ناسیونالیسم‌های دست‌راستی بر موج پوپولیسم توانسته است دو اتفاق بزرگ، یعنی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، را رقم بزند و دور از انتظار نیست که به‌قدرت‌رسیدن راست‌های افراطی در دیگر نقاط جهان بتواند بار دیگر دنیا را اسیر فرزندان ناسیونالیسم افراطی چون نازیسم و فاشیسم کند و این چیزی است که می‌تواند آن را ترامپیزاسیون یا فرایند ترامپیزه‌شدن جهان دانست.

ترامپ ودورریختن اصول ۷۰ساله

جسیکا متیوز در مقاله‌ای می‌نویسد که سیاست خارجی در ایالات متحده در سه دهه اخیر، پس از جنگ سرد، همواره محل نزاع داغ میان سه گروه با نگاه‌های کاملا متفاوت بوده است. این نبرد بر سر این بوده که میان زور/ اجبار و دیپلماسی کدام باید روش اصلی در پیشبرد سیاست خارجی آمریکا باشد. نومحافظه‌کاران، که سردمداران تندمزاج جنگ عراق بودند، می‌خواهند آمریکا پلیس جهان باشد و نه‌تنها درگیر رفتار بیرونی دولت‌ها باشد بلکه میزان انطباق داخلی آنها با ارزش‌های آمریکایی را نیز مورد

توجه قرار دهند؛ انطباق با ارزش‌هایی که آنها معتقدندن ایالات‌متحده باید اساسا از طریق اعمال زور آنها را بر دیگران تحمیل کند. آنها برای توافق‌های بین‌المللی اهمیت کمی قائل هستند و اعتقاد دارند که آدم‌بدها، آنها را دست‌می‌اندازند و آدم‌خوب‌ها به آنها نیازی ندارند. اینترناسیونالیست‌های لیبرال که بیشترشان از توافق هسته‌ای با ایران حمایت می‌کنند، نیز می‌خواهند آمریکا در سطح جهانی فعال باشد؛ اما آنها می‌خواهند با ایجاد سیستم بین‌المللی قدرتمندی از همکاری و اتحاد، از یک‌جانبه‌گرایی اجتناب کنند. آنها پیشرفت بین‌المللی را ملهم از استقلال روزافزون و قوانین موردتوافق قرارگرفته‌ای می‌دانند که آمریکا هر چند هم استنا باشد، باید به آنها احترام بگذارد. برای رنالیست‌ها، موتور محرک روابط بین‌الملل دولت‌های قدرتمندی هستند که به منافع خود توجه دارند. این نگاه معتقد است که آمریکا باید بر روابطش با دیگر قدرت‌های بزرگ و تعادل قدرت در مهم‌ترین مناطق تمرکز داشته باشد و منابع خود را در دیگر نقاط جهان تلف نکند. به‌طورکلی رنالیست‌ها از دخالت بسیار محدود آمریکا در تعارضات خاورمیانه دفاع می‌کنند.

اما آنچه دونالد ترامپ انجام داده است، دورریختن چیزهایی بوده که نومحافظه‌کاران، رنالیست‌ها و اینترناسیونالیست‌های لیبرال همه بر سر آنها توافق داشته‌اند؛ اینها اصول سیاست خارجی آمریکا هستند که توسط هر دو حزب به مدت ۷۰ سال از پایان جنگ جهانی دوم پابرجا بوده‌اند و حالا ترامپ به آنها پشت کرده و آنها را دور می‌ریزد. این اصول از این قرار هستند: اول، امنیت آمریکا باید به واسطه اتحاد گسترده و عمیق این کشور با جامعه جهانی افزایش یابد؛ دوم، اقتصاد باز جهانی بازی با حاصل‌جمع صفر نبوده و ایالات متحده باید در یک تعامل دوطرفه به دیگر کشورها اجازه رشد دهد؛ سوم، اعتقاد به دموکراسی و مزایای آن باید در اولویت برنامه‌های سیاسی کشور قرار بگیرد.

ناسیونالیسم وارزش‌های آمریکایی

نظرات پیرامون ناسیونالیسم بسیار گسترده هستند که پرداختن به آن در این مقال نمی‌گنجد. اما به‌اختصار می‌توان به این نکته اشاره کرد که عده‌ای از نظریه‌پردازان بر مردن‌بودن پدیده ناسیونالیسم تاکید داشته و نقطه زایش آن را معاهده وستفالی ۱۶۴۸، انقلاب فرانسه و به وجود آمدن ایده مدرن دولت- ملت می‌دانند. این در حالی است که برخی از نظریه‌پردازان، با تاکید بر ریشه‌های ملت‌ها در علائق قومی ازپیش‌موجود که مبنای آن را اسطوره‌های تاریخی و میراث فرهنگی تشکیل می‌دهد، ناسیونالیسم را پدیده‌ای پیشامدرن می‌دانند. البته لازم به ذکر است کسانی چون آنتونی دی‌اسمیت نیز راه سومی را پیش گرفته‌اند و حذف‌اصل بین مکاتب نوگرایی و کهنه‌گرایی در عرصه نظریه‌پردازز ناسیونالیسم قائل شده‌اند. آنچه مسلم است ناسیونالیسم تا اندازه‌ای حاصل میراث فرهنگی و اسطوره‌های تاریخ بوده و نه‌تنها از آن گریزی نیست، بلکه می‌توان گفت تا جایی که ارزش‌های انسانی را دربر بگیرد، می‌تواند سازنده باشد وگرنه به دام افراط‌گرایی خواهد افتاد. اگر ارزش‌های تفکر آمریکایی در سپهر سیاسی و اجتماعی را دموکراسی، لیبرالیسم و ناسیونالیسم بدانیم، با نگاهی به تاریخ آمریکا می‌توان به این نکته پی برد که همیشه گرایش‌های فردگرایانه لیبرالیستی عاملی برای تعدیل تعاملات جمع‌گرایانه ناسیونالیستی بوده است و قرار بر این بوده این مکانیسم طوری کار کند که مانع ظهور جنبش‌هایی چون فاشیسم و نازیسم شود. بی‌شک می‌توان اتفاقات اخیر در آمریکا را محک جدی فلسفه سیاسی غرب و دموکراسی دانست و باید صبر کرد و دید که آمریکا چطور به بحران ترامپ واکنش نشان می‌دهد. آیا می‌تواند در مقابل ناسیونالیسم افراطی سوار بر موج پوپولیسم قد علم کند، یا ارزش‌های لیبرالیستی و دموکراتیک زیر چکمه لحام‌گسیخته ناسیونالیسم له می‌شوند.

نگاره

جنگ بی‌پایان اوکراین

با وجود آنکه دو سال از امضای توافق صلح مشهور به «مینسک ۲» به‌منظور پایان‌دادن به جنگ در اوکراین گذشته است، اما این جنگ خونین بعد از توافق، پنج‌هزار تلفات دیگر بر جای گذاشته و همچنان ادامه دارد. براساس توافق صلح مینسک ۲ شورشیان مورد حمایت کرملین با کی‌یف و مسکو بر سر متوقف‌کردن جنگ توافق کرده و یک نقشه راه پیچیده برای دستیابی به صلح، مورد توافق قرار گرفت. این‌توافق تحت نظر رؤسای‌جمهور اوکراین و روسیه و با کمک هم‌تایان آلمانی و فرانسوی آنها در تاریخ ۱۱ فوریه ۲۰۱۵ امضا شد. این توافق در یک دوره متشنج و پر از درگیری همراه با نگرانی از بالاگرفتن یک جنگ تمام‌عیار میان دو کشور همسایه منعقد شد. کی‌یف، کرملین را متهم کرده بود که به شکلی پنهانی هزاران سرباز را وارد خاک اوکراین کرده است و این مسئله فشار زیادی را بر روابط مسکو با غرب وارد کرد.

دستاورد توافق مینسک ۲ این بود که نگرانی‌های مربوط به بالاگرفتن یک جنگ گسترده‌تر برطرف شد، اما خشونت‌ها هرگز از بین نرفتند و بی‌اعتمادی عمیق که راحل سیاسی اوکراین را به بن‌بست رسانده، پابرجا ماند. برآوردهای جدید حاکی ازکنشه‌شدن بیش از ۱۰ هزار نفر در جنگ داخلی اوکراین هستند؛ همچنین مناطق وسیعی از نواحی شرقی تلویدکننده فولاد و زغال‌سنگ در اوکراین همچنان تحت کنترل جمهوری‌های خودخوانده شورشیان در لوهانسک و دونتسک هستند.

غرب معتقد است که روسیه این جنگ را به راه انداخته و به تحریک آن ادامه می‌دهد، اما درعین‌حال غرب معتقد است که اکنون کی‌یف باید براساس مفاد توافق‌نامه تا حدودی به مناطق تحت کنترل شورشیان خودمختاری بدهد. توافق مینسک ۲ در پی فروپاشی یک توافق صلح اولیه در سپتامبر ۲۰۱۴



که منجر به راه‌افتادن سنکین‌ترین درگیری‌ها در جنگ داخلی اوکراین شد، منعقد شد. این توافق بعد از ۱۸ ساعت مذاکرات میان ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه و پترو پوروشنکو، رئیس‌جمهور اوکراین، به دست آمد. رهبران فرانسه و آلمان نیز بین این دو دشمن قسم‌خورده نقش میانجیگر را داشتند.

درون‌مایه توافق مینسک ۲ یک طرح ۱۳بندی مجزاست که خواهان آتش‌بس فراگیر فوری و عقب‌نشینی سریع سلاح‌های سنکین از خط مقدم درگیری است. این توافق به کی‌یف کنترل همه مرزهایش با روسیه را می‌داد، به این شرط که اوکراین قانون اساسی‌اش را تغییر داده و به مناطق جدایی‌طلب نزدیک مرز روسیه تا پایان سال ۲۰۱۵ «وضعیت ویژه» و «خودمختاری داخلی موقت» بدهد.
باین‌حال هیچ‌یک از این شرط‌ها عملی نشدند، اما این توافق چندبار تعدید شد زیرا قدرت‌های بین‌المللی آن را تنها امید برای پایان‌دادن به جنگ در اوکراین می‌دانستند. باین‌حال این توافق صلح توانسته ابعاد درگیری‌ها در اوکراین را کاهش داده و آن را به یک‌سری کانون‌های مشخص محدود کند. کی‌یف نگران است که جنگ در اوکراین تبدیل به یک «جنگ یخ‌زده» همچون وضعیتی که در دو منطقه اوستای جنوبی و آبخازیا در گرجستان در سال ۲۰۰۸؛ یعنی هنگام اعلام یک‌جانبه استقلال آنها به وجود آمد، شود. کی‌یف همچنین نگران است که در دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، تحریم‌های آمریکا علیه روسیه تخفیف یابند.

ادامه از صفحه ۹

ما هستیم که تصمیم می‌گیریم با شما چه کنیم

این ما هستیم – نه شما – که تصمیم می‌گیریم چطور به بهترین وجه ممکن به خوانندگانمان، شنوندگانمان و بینندگانمان خدمت کنیم. بنابراین به این فکر کنید که در چهار سال آینده، براساس آنچه که از ما انتظار دارید چه کارنامه‌ای به بار خواهد آمد.

دست‌ری ترجیح ماست، اما ضروری نیست. شما ممکن است به این نتیجه برسید که اجازه به خبرنگاران برای دست‌رسی داشتن به دولت شما جنبه مثبتی ندارد. ما فکر می‌کنیم که این مشکلی از سوی شماست، اما مجدداً باید گفت این انتخاب شماست. ما بلدیم راه‌های جایگزین را برای دستیابی به اطلاعات پیدا کنیم؛ مسلماً برخی از بهترین پرسش‌های خبری در دوران کارزار انتخاباتی شما از جانب سازمان‌های خبری‌ای بودند که جلو آنها در گردهمایی‌هایتان گرفته شد. **حرف‌های غیررسمی (off the record) و دیگر قواعد کاری مربوط به ماست، نه شما.** ما ممکن است موافقت کنیم با یکی از مقامات منصوب شما به صورت غیررسمی حرف بزنیم یا ممکن است موافقت نکنیم. ممکن است ما در خواست اطلاع‌رسانی درباره پیش‌زمینه یک موضوع یا ملاقات‌های عمومی غیررسمی شرکت کنیم یا ممکن است از آنها صرف‌نظر کنیم. این انتخاب ماست. اگر شما فکر می‌کنید خبرنگارانی که این قواعد را نمی‌پذیرند یا بیرون رانده می‌شوند، به مطالب دست پیدا نخواهند کرد، به نکته بالا نگاه کنید.

ما تصمیم می‌گیریم ققدر به سخنگویان یا جانشینان شما زمان آتسن تلویزیون بدهیم. از طرف دیگر، ما تلاش خواهیم کرد به نقطه‌نظر شما دست پیدا کنیم، حتی اگر به‌دنبال این باشید که ما را بیرون کنید. اما این به این معنی نیست که ما بخواهیم امواج آنتن تلویزیون یا اینچ‌های ستون‌های نشریات خود را به کسانی که به طور مرتب حقیقت را تحریف می‌کنند یا می‌پیچانند تسلیم کنیم. وقتی این کار را نکنند آنها را دعوت می‌کنیم و در آشکارترین موارد این حق را برای خود محفوظ می‌دانیم که آنها را از حضور در رسانه‌هایمان منع کنیم.

ما اعتقاد داریم که یک حقیقت عینی وجود دارد و شما را به آن متعهد خواهیم کرد. وقتی که شما یا جانشینان شما چیزی را می‌گویند یا توییت می‌کنند که آشکارا اشتباه است، ما بیایي حقایقی را خواهیم گفت که حقایق آن چیزهایی است که ما می‌گوییم و الزامی نداریم اظهارات نادرست را تکرار کنیم. این اظهارات حقایقی هستند که شما یا کسی در تیمتان می‌گوید دارای ارزش خبری هستند، اما حقایقی هستند که افرادتان از بررسی دقیق آن حمایت نمی‌کنند. هر دو جنبه باید دارای وزن برابری باشند.

فکر و ذکر ما مشغول به جزئیات دولت خواهد بود. شما و کارکنان شما که در کاخ سفید می‌نشینید، اما دولت آمریکا یک چیز کل‌نگند است. ما طر‌ف‌دار خبرنگارانی هستیم که در سرتاسر دولت شما پراکنده می‌شوند، آنها را محکم در سازمان‌های شما می‌نشانیم و از بوروکرات‌های این سازمان‌ها به‌عنوان منبع خبری استفاده می‌کنیم. نتیجه این خواهد شد که شما شاید به دنبال کنترل آن چیز باشید که از بال غربی کاخ سفید بیرون آمده، درحالی‌که ما دست بالا را در پوشش چگونگی پیاده‌شدن سیاست‌های شما خواهیم داشت.

ما نسبت به گذشته، استانداردهای بالاتری برای خودمان تعیین خواهیم کرد. ما شما را به بی‌اعتمادی جدی و گسترده به رسانه‌ها در سرتاسر طیف سیاسی شناخته‌ایم. مبارزات انتخاباتی شما این را نشان داد و برای ما شدیداً هوشیارکننده بود. ما باید دوباره آن اعتماد را به دست بیاوریم و ما این کار را با گزارش‌ری صحیح، شجاعانه، با پذیرش خط‌هایمان و وفاداری به سخت‌ترین استانداردهای اخلاقی که برای خودمان تعیین می‌کنیم انجام خواهیم داد.

ما با هم کار خواهیم کرد. شما تلاش کردید بین ما تفرقه بیندازید و از رگه رقابت‌پذیری عمیق ما استفاده کنید تا عواهای خانوادگی درست کنید. آن روز‌ها در حال به‌پایان‌رسیدن است. ما اکنون دریافته‌ایم که چالش پوشش خبری شما نیاز به این دارد که ما هروقت که ممکن باشد با هم همکاری و به یکدیگر کمک کنیم. بنابراین وقتی که شما در نشستی خبری، خبرنگاری را ساکت می‌کنید یا به او اعتنا نمی‌کنید که چیزی را گفته که دوست ندارید، شما یک جبهه متحد مواجه خواهید شد. وقتی که معقول باشد، ما با هم روی مطالب کار خواهیم کرد و وقتی که همکاریان مطالب مهمی می‌نویسند مطمئن خواهیم شد که جهان آنها را می‌شنود. البته ما هنوز درباره اخلاق یا لحن یا تفسیرهای منصفانه و پایان این بحث‌ها دست خود ماست.

ما در حال انجام یک بازی طولانی هستیم. بهترین سناریو این است که شما برای هشت سال در سمت خود باشید. از زمان تأسیس این‌جمهوری ما تجربه اندوخته‌ایم و نقش ما در این دموکراسی بزرگ بارهواور‌هاوپا‌ها تأیید و مستحکم شده است. شما ما را واراد کرده‌اید به بنیادی‌ترین سؤالات درباره اینکه ما که هستیم و برای چه اینجا هستیم دوباره فکر کنیم. برای همین بسیار سپاسگزاریم. دوران پیش از شروع به کار رسمی‌تان خوش بگذرد

روزنامه‌نگاران آمریکا

منبع: کلمبیا ژورنالیسم ریویو



سالن جیمز برای مخصوص نشست‌های خبری کاخ سفید